



توافق 2 مرحله‌ای اسلو درسی برای مذاکرات هسته‌ای

2 مرحله‌ای شدن مذاکرات صلح خاورمیانه چگونه ملت فلسطین را از دستیابی به حقوق خود محروم کرد؟

توافق 2 مرحله‌ای اسلو درسی برای مذاکرات هسته‌ای

یک سال پس از امضای توافق هسته‌ای ژنو میان ایران و 5+1، آنگاه که همه منتظر اعلام نتایج نهایی مذاکرات بر سر برنامه هسته‌ای کشورمان بودند، دو طرف اعلام کردند که برای تمدید این توافق به اشتراک نظر رسیده و مذاکرات را در حالی ادامه خواهند داد که این بار دو ضرب‌الاجل برای ادامه گفت‌وگو معین شده بود؛ مهلت اول، فروردین برای توافق سیاسی و ضرب‌الاجل دوم، تیرماه 94 برای توافق فنی.

پس از آن بود که از ابتدای سال جدید میلادی ایران و کشورهای موسوم به 5+1 برای رسیدن به توافق سیاسی وارد مذاکراتی فشرده شدند. ژنو، پاریس، زوریخ و مونیخ از جمله شهرهایی بود که دیپلمات‌های کشورهای غربی بویژه آمریکا وارد مذاکره شدند تا شاید بتوانند به مساله‌سازی‌های بی‌حاصل درباره برنامه هسته‌ای کشورمان پایان دهند. این گفت‌وگوها تا آنجا پیش رفت که محمدجواد ظریف کمتر از یک ماه قبل ابراز امیدواری کرد ایران و 5+1 بتوانند تا 22 بهمن به توافقی جدید دست پیدا کنند. وزیر امور خارجه کشورمان گفته بود دو طرف برای رسیدن به توافق تنها «یک هفته» وقت لازم دارند.

با وجود این هنوز تهران و 5+1 به توافق نهایی دست نیافته‌اند؛ نه توافق سیاسی و نه توافق فنی. با این حال نکته‌ای که در آستانه پایان ضرب‌الاجل اولیه برای امضای توافق مطرح شده، این است که آیا اصولاً زمان‌بندی توافق، قابل تفکیک است و گفت‌وگوهای هسته‌ای که یک دهه قدمت دارد، قابلیت «دومرحله‌ای شدن» در دو قالب سیاسی و فنی را دارد؟

گره کار کجاست؟

هفته‌هاست که دیپلمات‌های ایرانی و غربی می‌گویند که تنها با «اراده سیاسی» می‌توان گفت‌وگوها را به نتیجه رساند و این جمله‌ای است که هم محمدجواد ظریف بر آن اصرار دارد و هم باراک اوباما. دو طرف می‌دانند که ماهیت پرونده‌سازی‌ها در رابطه با برنامه هسته‌ای کشورمان بیش از آن که فنی و تکنولوژیک باشد، سیاسی و امنیتی است و بنابراین آنچه محل اختلاف است، توافق سیاسی برای حل و فصل مذاکرات است و نه بحث بر سر جزئیات بی‌پایان فنی که به نظر نمی‌رسد غربی‌ها در مدت یک دهه مذاکره چندان میلی به بحث بر سر آن از خود نشان داده باشند. بنابراین به عقیده صاحب‌نظران، اگر ایران و 5+1 بتوانند در جریان مذاکرات هسته‌ای به توافقی سیاسی تا یازدهم فروردین 94 دست پیدا کنند، ممکن است دیگر نیازی به مذاکرات مستقل برای گفت‌وگوهای فنی باقی نماند.

شاید به همین دلیل است که دولت اوباما در لابی با کنگره آمریکا آنها را واداشت که بررسی طرح جنجالی تشدید تحریم‌ها علیه ایران را تا فروردین به عقب بیندازند؛ طرحی که در صورت تصویب می‌تواند مذاکرات را به شکست منتهی سازد، اما به تعویق انداختن آن تا فروردین یک معنا بیشتر ندارد: واشنگتن هم می‌داند باید تا ضرب‌الاجل «ماه مارس» گفت‌وگوهای هسته‌ای را پایان دهد و با وجود تهدید تندروها، احتمالاً دیگر نیازی به تمدید گفت‌وگوها تا تیر باقی نمی‌ماند.

ضرب‌الاجل دوم، «اسب تروا»ی دیپلمات‌های غربی

با وجود این اگر «توافق سیاسی» تا ماه مارس می‌تواند پاسخی به نیاز اوباما برای دفاع از سیاست خارجی خود در قبال ایران باشد، پس سخن گفتن از توافق فنی و ضرب‌الاجل دوم برای چیست؟ به عبارت دیگر اگر هر دو طرف می‌دانند که برای حل و فصل برنامه هسته‌ای کشورمان فقط نیاز به «اراده سیاسی» و رسیدن به «توافق سیاسی» است، پس چرا سه ماه پس از توافق اولیه، حرف از توافق ثانویه در میان است؟ قرار است در سه ماه دوم تمدید مذاکرات بر سر چه موضوعی توافق شود که در گام نخست امکان دست یافتن به آن وجود نداشته است؟

یک نگاه خوشبینانه این است که پس از توافق سیاسی ماه مارس، ایران و 5+1 می‌توانند در سه ماه دوم بر سر «نقطه‌چین»‌های توافق نهایی به اجماع رسیده و متنی «غیرقابل تاویل و تفسیر» را به امضا برسانند. با وجود این قائلان به چنین باوری با این پرسش روبه‌رو هستند که چه تضمینی هست خرید زمان برای «جزئیات‌نویسی» با هدف طولانی شدن گفت‌وگوها برای سال‌های بعد در نظر گرفته نشده باشد و در واقع اسب تروایی برای به بن‌بست کشاندن گفت‌وگوها در دل

طرح چنین گزاره‌ای برای گفت‌وگوهای ایران و 5+1 زائیده تجربیات تاریخی است. یکی از روشن‌ترین مصادیق تاریخی آن نیز اشاره به مذاکرات صلح اسلو دارد؛ مذاکراتی که به دنبال آغاز انتفاضه اول مردم فلسطین آغاز شد، اما با وجود امضای توافق‌های پی‌درپی، هنوز نتوانسته است پس از بیش از دو دهه، به نتیجه موعود که برقراری صلح در اراضی اشغالی بوده، منتهی شود.

در سال‌های پایانی دهه 80 میلادی، رژیم صهیونیستی پس از آن‌که با موجی از مخالفت‌های بین‌المللی در برابر اشغال اراضی مردم فلسطین روبه‌رو شد، مذاکرات صلحی را با همسایگانش به اجرا گذاشت. این مذاکرات که با کمک واشنگتن انجام شد، پس از نمایش قدرت مقاومت مردم فلسطین و جنبش انتفاضه، با سرعت بیشتری پیگیری شد تا اشغالگران با ادعای «دیپلماسی» و «صلح»، آتش خشم مردم فلسطین و دیگر ملت‌های منطقه را خاموش کنند. نکته جالب توجه در این گفت‌وگوها این بود که مذاکرات صلح فلسطین و رژیم صهیونیستی به‌گونه‌ای معنادار، به‌صورت دومارحله‌ای پیش‌بینی شده بود. یک مرحله، تشکیل دولتی خودگردان که بتواند طرف گفت‌وگوهای به اصطلاح صلح قرار گیرد و مرحله دیگر، به نتیجه رساندن مذاکرات که البته پس از دو دهه هنوز نتوانسته به فرجام برسد!

کنفرانس صلح مادرید در سال 1991، مذاکرات صلح اسلو در 1994 و قرارداد کمپ دیوید از جمله مقاطعی از مذاکرات صلح بود که هرچند توانست مرحله نخست گفت‌وگوهای فلسطین و رژیم صهیونیستی را که معطوف به تشکیل دولت خودگردان برای مهار جنبش‌های مردمی و حذف آرمان نابودی اسرائیل از منشور سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) بود محقق سازد، اما هیچ‌گاه به پایان این مذاکرات و عمل صهیونیست‌ها به تعهدات خود مبنی بر عقب‌نشینی از اراضی اشغالی منتهی نشد و اکنون تنها حرف از صلح میان اسرائیل و فلسطین در میان است، بی‌آن‌که به نتیجه‌ای مشخص بینجامد. بنابراین چنانچه از تجربه صلح اسلو پیداست، گفت‌وگوهای دومارحله‌ای فلسطین و رژیم صهیونیستی در مرحله اول توانست به نیاز اسرائیل برای حذف آرمان مبارزه با صهیونیست‌ها جامه عمل پوشانده و آنان را بظاهر مدافع دیپلماسی و صلح نشان دهد، اما مرحله دوم این گفت‌وگوها که معطوف به عمل صهیونیست‌ها به تعهداتشان بود هیچ‌گاه به نتیجه نرسید و این گفت‌وگوها در چارچوب دومارحله‌ای خود، هنوز بعد از 20 سال به‌گونه‌ای تشریفاتی و بی‌ثمر ادامه یافته و تنها نتیجه‌اش اعطای صلح نوبل به سیاستمداران حاضر در این مذاکرات بوده، بی‌آن‌که حاصلی برای مردم فلسطین در بر داشته باشد.

بر همین اساس است که دیروز حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خاتمی در بخشی از خطبه‌های نماز جمعه تهران با اشاره به فرمایشات اخیر رهبر معظم انقلاب در مورد ضرورت یک‌مرحله‌ای بودن توافق هسته‌ای گفت: در مورد مذاکرات هسته‌ای 5+1 بویژه آمریکا در پی عملیات فریب بود، همان فریبی که سر فلسطینیان درآوردند و با قرارداد اسلو توافق بر کلیات انجام دادند و گفتند بتدریج به جزئیات می‌رسیم. 22 سال از این توافق گذشته و آنها یک گام به جلو نگذاشته‌اند.

خاتمی با بیان این‌که آنها می‌خواستند در عرصه هسته‌ای نیز این کار را انجام دهند و بگویند ما سر کلیات توافق کنیم سپس بر سر جزئیات به توافق می‌رسیم، افزود: اصلاً توافق در مورد کلیات بحث نیست و نیازی به توافق در زمینه کلیات نیست زیرا در قرارداد ان پی. تی وجود دارد، اما موضوع مساله‌ساز جزئیات است.

محمدحسین صفارهرندی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هم در گفت‌وگوی ویژه خبری با اشاره به توافق اسلو اظهار کرد: در آن قرارداد کلیاتی را پذیرفتند، اما در رابطه با جزئیات و مسائلی از قبیل سرزمین، سرنوشت قدس و بیت‌المقدس و آوارگان فلسطینی و برگشت آنها به سرزمین شان و سرنوشت آب‌های مهمی که در آنجا جریان دارد، توافقی صورت نگرفت و همه چیز به آینده موکول شد.

صفارهرندی با اشاره به این‌که امروزه تمایلات اسرائیلی‌ها بیشتر شده تا کل بیت‌المقدس را تصاحب کنند، افزود: اگر هنوز کورسویی وجود دارد به دلیل مقاومت جوانمردان سرزمین غزه است که با قیامشان از محو شدن در نقشه جهان جلوگیری کرده‌اند؛ آنها با همت خودشان سبب شدند که امتیازاتی را به دست آورند.

واشنگتن به دنبال چیست؟

شبیه‌سازی گفت‌وگوهای دومارحله‌ای ایران و 5+1 با گفت‌وگوهای آمریکایی صلح خاورمیانه، از آن جهت بیشتر معنادار است که به یاد آوریم سرنوشت ادوار نخست گفت‌وگوهای هسته‌ای میان تهران و تروئیکای اروپایی چه شد و چگونه بود که با وجود تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی از سوی ایران، رئیس‌جمهور ایالات متحده در نطق خود در سازمان ملل، ایران را «محور شرارت» نامید و پاسخ گام اعتمادساز ایران را با خصومت و بی‌اعتمادی داد؟

همین تجربه تاریخی از بدعهدی غرب در گفت‌وگوهای هسته‌ای است که باعث شده تا اکنون دومارحله‌ای شدن مذاکرات هسته‌ای، برخی تحلیلگران را با این پرسش مواجه سازد که مبدا این بار هم قرار است همچون گفت‌وگوهای بی‌ثمر صلح خاورمیانه، واشنگتن فقط به یک توافق سیاسی بسنده کرده و عمل به تعهدات خود را که باید به لغو تحریم‌ها منتهی شود زیرپا بگذارد و با طولانی کردن مذاکرات، گفت‌وگوهای هسته‌ای را به مذاکراتی تشریفاتی فروکاهد.

دیپلمات‌های کشورمان بخوبی به یاد دارند که چطور غربی‌ها (بویژه آمریکا و فرانسه) پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعهدات خود برای تکمیل نیروگاه‌های هسته‌ای در ایران را به دست فراموشی سپرده و سهام ایران را در شرکت فرانسوی غنی‌سازی اورانیوم نادیده گرفتند. همین تجربه تاریخی که مصادیق آن را محمدجواد ظریف در حاشیه اجلاس امنیتی مونیخ مورد اشاره قرار داد، امروز به بدگمانی‌ها درباره نیت واقعی غرب برای دومارحله‌ای کردن مذاکرات و طولانی کردن این روند دامن زده است و این شبهه را بیش از پیش مطرح کرده که اگر واشنگتن برای رفع مشکلات داخلی اوباما فقط به یک توافق سیاسی با تهران نیاز

دارد، آیا پس از امضای چنین توافقی، انگیزه‌ای برای ادامه دادن گفت‌وگوها و عمل به تعهدات خود دارد یا آن که در مرحله بعد، به بهانه سنگ اندازی کنگره یا تغییر دولت، عمل به تعهدات را زیرپا خواهد گذاشت؟

نفی مذاکرات دومرحله‌ای، واقع‌بینی آرمانگرایانه

به سبب همین بدبینی‌هاست که رهبر انقلاب در سخنان اخیر خود از تیم مذاکره‌کننده خواستند تا در یک مرحله، «توافق خوب» را چه در چارچوب فنی و چه سیاسی به امضا رسانده و از دومرحله‌ای شدن مذاکرات بپرهیزند. بر این اساس، اگر اراده سیاسی لازم برای امضای توافقی که منافع دو طرف در موضوع پرونده هسته‌ای کشورمان در آن در نظر گرفته شده باشد، وجود داشته باشد، آنگاه می‌توان تا ضرب‌الاجل ماه مارس به یک توافق نهایی دست یافت و اما اگر چنین اراده‌ای وجود نداشته باشد، بعید است حتی تا ضرب‌الاجل پیش‌بینی شده دوم تا تیرماه هم بشود بر سر توافق نهایی دست پیدا کرد. نگاهی به سابقه توافقاتی بین‌المللی نشان می‌دهد طولانی و مرحله‌ای شدن مذاکرات نه فقط گرهی از مشکلات پیش‌رو نمی‌گشاید، بلکه خود مانند آنچه در فلسطین شاهد آن هستیم، تبدیل به گرهی ناگشودنی خواهد شد که فرجام آن، غیرقابل دسترس شدن اهدافی است که در مسیر مذاکرات مورد توجه بوده است. بنابراین اصل واقع‌گرایی در مناسبات بین‌المللی ایجاب می‌کند که هر آنچه قابلیت توافق دارد، در یک جلسه مورد توافق دوطرف قرار گیرد تا راه برای وقت‌کشی‌های سیاسی و زیرپا نهادن تعهدات تحت عنوان «مذاکرات مرحله دوم»، باز نشود.

مصطفی انتظاری‌هروی / گروه سیاسی